



Research Article
Transformation in Kalām in the view of
Ayatollah Mesbah Yazdi*

Received: 07/09/2021

Accepted: 23/11/2021

Javad Gholipoor¹

Abstract

Today transformation in Islamic theology or kalām is a major issue in religious studies, given the developments in the Islamic community. Given his insights into the needs of the society, Ayatollah Mesbah Yazdi believes that traditional kalām is incapable of discharging its functions. In his view, it is necessary to transform the Islamic theology, and hence, he makes great contributions to the field. The main question of the present article is Ayatollah Mesbah Yazdi's account of the background, necessity, and manner of transformation in kalām. I draw on Ayatollah Mesbah Yazdi's works to clarify that, on his account, kalām has always been in a process of transformation, and given the questions and skepticisms posed today, it is necessary to transform the field. In his perspective, the major change that should occur in kalām is in its problems and principles. Islamic theology should deal with new problems and discard outdated problems. On the other hand, those of the principles and axioms of kalām that have been undermined by skepticisms should be reinforced so that the field of kalām can rely on them and discharge its functions.

Keywords

Ayatollah Mesbah Yazdi, transformation in kalām, traditional kalām, modern kalām.

* Sponsored by the Secretariat of the One-Hundredth Anniversary of the Revival of the Seminary School of Qom and the Achievements and Memorial of the Grand Ayatollah Hajj Shaykh 'Abd al-Karim Ha'iri.

1. PhD, Islamic theology, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
gh.javad1392@gmail.com

* Gholipoor, J. (2022). Transformation in Kalām in the view of Ayatollah Mesbah Yazdi. *Jornal of Naqd va Nazar*, 27(106), pp.8-34. Doi: 10.22081/jpt.2021.61825.1866

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

تحول در علم کلام از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی *

جواد قلی پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶

چکیده

امروزه بحث تحول در علم کلام با توجه به تحولاتی که در جامعه اسلامی رخ داده و مسائل و شبهات جدیدی که مطرح شده، به بحث مهمی در عرصه دین پژوهی تبدیل شده است. آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه نیز با توجه به شناخت دقیقی که از نیازهای جامعه داشته‌اند، کلام سنتی را در انجام وظایفش ناتوان می‌دانند و ضمن ضروری قلمداد کردن تحول در علم کلام، مباحث ارزنده‌ای را بیان کرده‌اند. مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه چه تبیینی از پیشینه، ضرورت و کیفیت تحول در علم کلام دارند؟ در نوشتار حاضر، با رجوع به آثار نوشتاری و گفتاری آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه روشن می‌شود که ایشان معتقدند علم کلام از گذشته، پیوسته در حال تحول بوده و با توجه به مسائل و شبهاتی که امروزه به وجود آمده، تحول در آن ضروری است. از نگاه ایشان، مهم‌ترین تحولی که باید در علم کلام رخ دهد از جهت مسائل و مبانی آن است؛ کلام باید به مسائل جدید تجهیز و مسائل بدون کاربرد آن کنار گذاشته شود. از سوی دیگر، مبانی و اصول موضوعه علم کلام که سست یا گرفتار شبهات شده‌اند، باید در محل خودشان تقویت شوند تا علم کلام بتواند با اتکای بر آنها از عهده انجام وظایف خویش بر آید.

کلیدواژه‌ها

آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه، تحول در علم کلام، کلام سنتی، کلام جدید.

* با حمایت دبیرخانه یکصدمین سالگشت احیای حوزه علمیه قم و دستاوردها و کنگره نکوداشت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی، مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ایران. gh.javad1392@gmail.com

* قلی پور، جواد. (۱۴۰۱). تحول در علم کلام از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و

نظر، ۲۷(۱۰۶)، صص ۸-۳۴.
Doi:10.22081/jpt.2021.61825.1866



مقدمه

در دوره معاصر، با توجه به آشنایی مسلمانان با فرهنگ غربی و ورود علوم و دستاوردهای آنها به درون قلمرو اسلامی، مسائل جدیدی به ویژه در عرصه پژوهش‌های کلامی به وجود آمد. از سوی دیگر، به سبب تحولاتی که در جامعه رخ داد و نیازهای جدیدی که به وجود آمد، مسائل دیگری نیز از این طریق پیش روی متکلمان قرار گرفت. به سبب آنکه شانه خالی کردن از پاسخ به این مسائل، جامعه اسلامی را با انحرافات جدی روبه‌رو می‌کرد و از سوی دیگر، چون کلام سنتی توان پاسخ‌گویی به این مسائل نوظهور را نداشت، برخی از اندیشه‌ورزان مسلمان به بحث «نوسازی علم کلام» یا «تجدید الکلام» روی آوردند. اینان معیارهایی را برای نوسازی علم کلام ارائه دادند تا علم کلام بر اساس آنها بتواند وظیفه خطیر خود را که دفاع از باورهای دینی است، به شایستگی انجام دهد. علامه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله به‌عنوان فیلسوف و متکلم برجسته معاصر که پیوسته با انحرافات فکری و عقیدتی مبارزه کرده و کوشیده‌اند باورهای دینی را تقویت نمایند، در آثار گفتاری و نوشتاری به این بحث مهم توجه کرده و درباره ضرورت و کیفیت تحول در علم کلام مباحثی را بیان کرده‌اند. بدیهی است که پرداختن به موضوع مهمی چون «تحول در علم کلام» از نگاه اندیشمندی که در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی چون علم کلام، فلسفه، تفسیر قرآن و ... صاحب‌نظر است و علاوه بر آنها، شناخت دقیقی از مسائل و نیازهای روز جامعه دارد، به درک ابعاد مهم این موضوع کمک خواهد کرد. از این رو، هدف نوشتار حاضر، تبیین تحول در علم کلام از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله خواهد بود. بدین صورت که بعد از مباحث مقدماتی همچون مفهوم‌شناسی و بیان پیشینه بحث تحول در علم کلام، به امکان تحول، ضرورت تحول و کیفیت آن در قالب تحول ذاتی و عرضی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله خواهیم پرداخت.

۱. چیستی و پیشینه تحول در علم کلام

پیش از آنکه به چیستی تحول در علم کلام بپردازیم، شایسته است به اختصار علم کلام را تعریف کنیم. اصطلاح «کلام» در نیمه اول قرن دوم هجری، به‌عنوان نامی برای دانش





مربوط به باورهای اسلامی، در میان مسلمانان رواج پیدا کرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸، صص ۲۵۳ و ۲۷۱). البته نام‌های دیگری چون «فقه اکبر» و «علم التوحید و الصفات» نیز برای این علم به کار رفته است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۴؛ لاهیجی، بی‌تا، ص ۴)، لکن اصطلاح «کلام» برای این علم رواج بیشتری دارد. علم کلام، علمی است که از عقاید اسلامی بحث می‌کند؛ بدین نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد، درباره آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۵۷). با تکیه بر تعریف مذکور، «عقاید اسلامی» موضوع علم کلام است و هدفش توضیح، استدلال و دفاع از آن‌ها. از این رو، وظیفه علم کلام این است که باورهای اسلامی را مشخص کند، مفاهیم مرتبط در باورهای اسلامی را توضیح دهد، باورهای دینی را اثبات نماید و از حریم اسلام در برابر شبهاتی که در صدد نفی حقانیت اسلام هستند، پاسداری و دفاع نماید (شیروانی، ۱۳۹۱، صص ۱۲-۱۴؛ کاشفی، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۳۷).

چنانکه از مطالب پیشین روشن شد، مهم‌ترین وظیفه علم کلام استدلال و دفاع از باورهای دینی است و این علم باید بتواند در هر دوره‌ای متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی، این امر خطیر را انجام دهد. از این رو، مراد از تحول در علم کلام این است که مسائل، مبانی و روش‌های مورد استفاده از کلام به نحوی روزآمد و کارآمد شوند که بتوانند اهداف علم کلام را برآورده سازند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

گرچه علم کلام از بدو پیدایش خود تحول و تطوراتی را از سر گذرانده، لکن «بحث» تحول علم کلام، بحثی نسبتاً جدید است و از جمله پیشاهنگان این بحث می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، طاهر حداد، محمد طاهر بن عاشور، هبة‌الدین شهرستانی و ... اشاره کرد (الرفاعی، ۲۰۱۶، ص ۴۵). در میان دسته‌ای از اندیشمندان، بحث تحول علم کلام با عنوان «کلام جدید» مورد توجه قرار گرفته و متفکرانی چون سید احمدخان هندی (۱۲۳۳-۱۳۱۵ق) (شریف، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۰۲) و شبلی نعمانی (۱۲۷۴-۱۳۳۲ق) از اولین کسانی هستند که این اصطلاح را به کار گرفته‌اند (نعمانی، ۱۳۲۹، ص ۴).

به هر روی، بحث تحول در علم کلام حدود دو سده است که در میان مسلمانان

مطرح شده و در این مدت دیدگاه‌های بسیاری در این عرصه از اندیشه‌ورزان مسلمان ارائه شده است. لکن به نظر می‌رسد متفکرانی که به این بحث پرداخته‌اند را می‌توان با اندکی مسامحه در دو دسته کلی گنجانید: دسته اول شامل متفکرانی می‌شود که دامنه تحول در علم کلام را بسیار گسترده فرض کرده و آن را به موضوع و اهداف علم کلام نیز رسانیده‌اند. از نگاه این دسته، ماهیت علم کلام جدید با علم کلام سنتی متفاوت خواهد بود. در مقابل این نگاه، دسته دوم از متفکران موضوع و اهداف علم کلام را ثابت می‌دانند و تحول را در مسائل یا روش‌های آن می‌دانند که در این صورت، ماهیت علم کلام تحول‌یافته نسبت به کلام سنتی تغییر نمی‌کند.

برخی از اندیشمندانی که در دسته اول قرار دارند، تحت تأثیر جریان‌های علمی و فرهنگی غرب بوده و بدین سبب، خواهان تحول بنیادین در علم کلام هستند و حتی نسخه‌ای که برای تحول ارائه می‌دهند، متأثر از روش‌های غربی است. به عنوان نمونه، حسن حنفی (۱۹۳۵م)، روشن فکر مصری، بر این باور است علم کلام به سبب آنکه در تعامل با فرهنگ، زمینه‌ها و احوال کهن بوده، علمی تاریخمند است و دیگر هیچ کاربردی برای جامعه امروز ندارد و از این رو، علم کلام باید هم‌پای تحولات جدید متحول شود. از نگاه او، یکی از ابزارهایی که علم کلام در تحول خود می‌تواند از آن بهره‌برد، فرهنگ اروپایی است (حنفی، ۲۰۱۶م، صص ۲۲۷-۲۲۸). او مدعی است هم موضوع علم باید تغییر یابد، هم هدف و هم روش‌های آن؛ موضوع کلام جدید، کلام انسان درباره خدا است، نه باورهای دینی و هدف آن غلبه بر از خودبیگانگی فردی و اجتماعی و بازگشت به واقعیت است (حنفی، ۲۰۱۶م، ص ۲۳۶).

دسته دوم از متفکران مسلمان با توجه به اوضاع و احوال امروز جامعه اسلامی، بر این باورند تحول در کلام ضروری است، لکن دامنه این تحول فقط شامل مسائل، مبانی و گاه روش‌های علم کلام می‌شود و بر خلاف دیدگاه پیشین، تحول در علم کلام باعث تولید علم جدیدی نمی‌شود که ماهیت آن با کلام سنتی متفاوت باشد. علامه شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۲۷۹)، آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۶۳)، آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰) و ... در این دسته قرار می‌گیرند.





۲. امکان تحول در علم کلام

برای اثبات امکان تحول در علم کلام و دیگر علوم اسلامی، توجه به تاریخ شکل‌گیری آن‌ها اهمیت بسزایی دارد. علوم اسلامی در ادوار اولیهٔ اسلام و به‌ویژه عصر حضور پیامبر اسلام ﷺ، شکل امروزی خود را نداشته‌اند؛ یعنی نه مسائل آن‌ها به صورت منظم گردآوری شده بودند و نه کسی به صورت رسمی متولی آموزش و پژوهش در آن علوم بود. بعد از مهاجرت پیامبر اسلام ﷺ به مدینه، به سبب آنکه پیامبر و دیگر مسلمانان گرفتار جنگ و نزاع با دشمنان خارجی بودند، زمان کافی برای پرداختن به علوم اسلامی از سوی آن‌ها وجود نداشت. از این رو، در چنین وضعیتی انتظار تأسیس دانشگاه و سروسامان‌دادن به امور علمی، انتظاری بی‌جاست. در آن دوره، تنها مرجع مردم برای شناخت حقایق، پیامبر اسلام ﷺ بود و در فرصت‌های کوتاهی که پیش می‌آمد، ایشان مباحثی را در زمینهٔ تمامی علوم و معارف دینی بیان می‌فرمودند. در دوره سه خلیفه نیز کم‌وبیش وضعیت علمی به همین ترتیب بود، لکن به سبب فقدان پیامبر ﷺ مردم مسائل خود را از اصحاب ایشان می‌آموختند. کم‌کم نیازهای جامعهٔ اسلامی بیشتر شد و در پی آن مسائلی مطرح گردید که نیاز به بحث و تحقیق داشت. با پیداشدن اختلاف بین صحابه، رفته‌رفته زمینه برای بحث و مناظره مهیا شد. از سوی دیگر، آشنایی و ارتباط مسلمانان با فرهنگ‌های کشورهای تازه‌مسلمان، سبب پیدایش سلسله مسائل دیگری هم شد و سرانجام، طرح این پرسش‌ها و مسائل که برخی منشأ داخلی داشتند و برخی منشأ خارجی، زمینه را برای پیدایش علم جدیدی به نام علم کلام فراهم کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب).

با وجود آنکه علوم اسلامی به تدریج در حال شکل‌گیری بودند، لکن بنا بر گزارش‌های تاریخی، در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و به‌ویژه امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام علوم اسلامی تخصصی شدند؛ بدین صورت که در هر علمی متخصصانی وجود داشت که تنها به یک رشتهٔ خاص می‌پرداختند. شاهد این ادعا این است که امام صادق علیه‌السلام برای بحث در برخی از مسائل کلامی، شخصی چون هشام بن حکم و برای مسائل فقهی، شخصی چون زراره را معرفی می‌کردند. تخصصی‌شدن علوم در دورهٔ عباسیان

نیز توسعه پیدا کرد و با آغاز ترجمه آثار یونانی و دیگر ملل در دوره خلافت مامون، بحث‌های عقلی به صورت جدی مطرح شد و زمینه رشد علوم را فراهم ساخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب).

بنابراین با توضیحاتی که گذشت، روشن می‌شود اولین بن‌مایه‌های علم کلام در جامعه اسلامی مسائل پراکنده‌ای بودند که رفته‌رفته تلاش‌هایی که برای پاسخ به آن‌ها صورت گرفت، با گذشت مدت زیادی زمینه پیدایش علم کلام را به وجود آورد. در ادامه نیز علم کلام تحولاتی را از سرگذرانده است که شاهد به وجود آمدن مکاتب و مدارس کلامی در سرزمین‌های اسلامی و در ادوار مختلف هستیم که به اقتضای نیازهای روز و ابزارهای پژوهشی ظهور و افول کرده‌اند (نک: رضوی، ۱۳۹۶؛ جبرئیلی، ۱۳۹۶). بنابراین، تاریخ کلام نشان از تغییر و تحول پیوسته در علم کلام دارد و به همین سبب، برای اثبات امکان تحول، وقوع آن کافی است؛ چرا که «أدل الدلیل علی إمكان الشیء و وقوعه».

۳. ضرورت تحول در علم کلام

چنان‌که پیش از این نیز ذکر شد، علم کلام در ادوار مختلف تحولاتی را از سرگذرانده است، لکن آیا امروز نیز با توجه به اوضاع و شرایطی که در جامعه اسلامی حاکم است، تحول در کلام ضرورت دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که تحول در علم کلام امروزه نیز از چند جهت ضرورت دارد:

الف) گستردگی و تنوع شبهات: امروزه شبهاتی که در مسائل اعتقادی مطرح می‌شود، به هیچ وجه با شبهات پیشین، چه در شماره و چه در خاستگاه آن قابل مقایسه نیست. انبوهی از شبهات از علوم و مذاهب دیگر وارد اسلام شده که ده‌ها برابر شبهات قبلی است. دشمنان اسلام نیز صریح‌تر و بی‌شرمانه‌تر از هر زمان دیگری، کمر همت را به نابودی اسلام بسته و از انجام هیچ کاری برای رسیدن به این هدف شوم خود ابایی ندارند. در مجموع، فعالیت‌هایی که برای تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی از سوی دشمنان صورت گرفته، به دو دسته تقسیم می‌شود: فعالیت‌های عملی و فعالیت‌های نظری. در فعالیت‌های عملی سعی دشمن بر آن است که با استفاده از اصول





روان‌شناسی، با ساختن فیلم، نوشتن نمایشنامه و رمان و دیگر ابزارهای تبلیغی اثرگذار، باور به دین و ارزش‌های آن را در نظر باورمندان سست کنند. اما آنچه در اینجا اهمیت بیشتری دارد، فعالیت‌های نظری است؛ مهم‌ترین کار دشمن در این نوع از فعالیت‌ها، ایجاد شک و شبهه در مبانی فکری و عقیدتی، مبانی ارزشی و احکام اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳). امروزه گنجاندن این شبهات و فعالیت‌های نظری که درصدد ایجاد تردید در باورهای دینی هستند، در کلام امروزی ضروری است؛ زیرا رسالت علم کلام آن است که عقاید را اثبات کرده و شبهات آن را دفع کند تا مردم در سایه بهره‌گیری از این علم، باورهایشان را تقویت و تردیدهایشان را برطرف سازند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). بدیهی است که اگر این کار صورت نگیرد، معنایش این است که علم کلام از انجام رسالت خویش شانه خالی کرده است؛ زیرا از جمله کارهایی که علم کلام باید انجام دهد، شبهه‌زدایی است و شبهه‌زدایی از قلب مؤمنان، گاهی از نجات یک مؤمن از مرگ نیز مهم‌تر است. اهمیت شبهه‌زدایی حتی از اهمیت حفظ جان مؤمن لازم‌تر است؛ زیرا وقتی از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند اگر جان یکی از شیعیان در خطر باشد و از سوی دیگر، یکی از شیعیان گرفتار یک فرد بداندیش و گمراه‌کننده‌ای شده که او را آماج شک و شبهه قرار داده، نجات کدام واجب است؟ امام فرمودند: نجات شخص دوم بسیار مهم‌تر است؛ زیرا اگر کسی که خطر جانی او را تهدید کرده کشته شود، تنها از زندگی کوتاه دنیا محروم شده و جایگاه او بهشت است، لکن کسی که گرفتار شیاطین و شبهه‌افکنان است، اگر ایمانش از کف برود، اگر زندگی طولانی هم داشته باشد، سرانجام گرفتار جهنم خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، صص ۱۳۳-۱۳۴).

آنچه باعث ضرورت تحول در علم کلام می‌شود، این است که کلام سنتی توان پاسخ‌گویی به این مسائل و شبهات را ندارد و بدین سبب، نیازمند یک تحول است تا بتواند وظایف خود را انجام دهد؛ به عنوان نمونه، شرح تجرید، یکی از معروف‌ترین کتاب‌های کلام سنتی که حاصل زحمات ارزنده دو عالم بزرگ شیعی، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله علیه و شاگرد بزرگش، علامه حلی رحمته الله علیه است که در عصر خود موجب تحولی در علم کلام شده‌اند، لکن وقتی امروزه به این کتاب و شرح‌های مفصل آن

مراجعه می‌کنیم، پاسخی برای شبهاتی که پیرامون مسائل اعتقادی مطرح می‌شود، نمی‌یابیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

ب) احتمال وجود خطا در اندیشه پیشینیان: وجود خطا در اندیشه‌های گذشتگان امکان‌پذیر است و این خطاها ممکن است در پیش‌فرض‌ها، روش‌ها، ابزار بررسی مسائل، دلایل و یا در پاسخ‌هایی که به مسائل داده‌اند، وجود داشته باشد. درک این نکته، ضرورت بازبینی و تحول در علوم مختلف از جمله کلام را روشن می‌سازد. بنابراین، اقتضای تحول در اینجا این است که هر یک از پیش‌فرض، روش، ابزار و دلایلی که خطا هستند تصحیح شوند و مسائلی که از چشم پژوهشگران به دور مانده، دوباره در همان چارچوب به بحث گذاشته شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱).

نکته‌ای که باید در مواجهه با اندیشه‌های پیشینیان مورد توجه قرار گیرد این است که ما باید در این مواجهه از افراط و تفریط پرهیز کنیم. گاه اندیشمندان چنان به اندیشه‌های پیشینیان احترام می‌گذارند که به خود و دیگران اجازه نمی‌دهند از سخنان ایشان فراتر روند. اینان حتی زمانی که بین پیشینیان اختلافی در برخی از مباحث دیده می‌شود، می‌کوشند به هر نحو ممکن آن را حل کنند. این گرایش حتی در فیلسوف بزرگی چون فارابی نیز وجود داشته و او کوشیده با نگارش کتاب الجمع بین رأی الحکیمین نشان دهد اندیشه‌های ارسطو و افلاطون با وجود اختلاف ظاهری، در واقع به یک مطلب اشاره دارند و اگر اختلافی وجود دارد، راه جمع بین آن دو را معرفی کند. این درحالی است که هر منصفی می‌داند برخی از سخنان آن دو، جمع‌شدنی نیستند. خود ارسطو می‌گوید: «افلاطون برای ما عزیز است، اما حق، عزیزتر است و تصریح می‌کند که مخالف برخی از نظریه‌های افلاطون، مانند نظریهٔ مُثُل است». در مقابل این نگاه افراطی، گرایش تفریطی وجود دارد که به سخنان گذشتگان اعتنا ندارد و معتقد است باید در پی اندیشه‌های نو بود. این نگاه نیز منطقی نیست؛ زیرا نه جدید بودن، دلیل درستی است و نه کهنه بودن، دلیل بطلان. حد اعتدال آن است که ما آموزه‌های گذشتگان را خوب بیاموزیم و از دستاوردهای آنان غافل نباشیم؛ اما به خود حق دهیم که آن‌ها را نقد و بررسی کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۶۵-۶۷).





۴. کیفیت تحوّل در علم کلام

به طور کلی، تحوّل در علوم مختلف به چند صورت انجام می‌گیرد: تحوّل ذاتی و تحوّل عرضی. تحوّل عمده‌ای که ممکن است در علم رخ دهد، تحوّل ذاتی است و این تحوّل عبارت است از تحوّل در مسائل و تحوّل در مبانی. تحوّل شایع و واضح‌ترین مصداق تحوّل که تقریباً در همه علوم رخ می‌دهد، تحوّل است که در مسائل علم پیدا می‌شود؛ بدین معنا که یا به مسائل علمی افزوده یا از آن‌ها کاسته می‌شود و سبب فزونی یا کاسته شدن مسائل این است که هر علمی دارای موضوع کلی است و این موضوع کلی، مصادیق یا مسائلی دارد. در آغاز هر علم، ممکن است ده مسئله برای موضوع کلی آن توسط پژوهشگران کشف شود و مورد بحث قرار گیرد که آن ده مسئله، جزئیات موضوع کلی علم هستند و بحث از آن‌ها تمام ابعاد موضوع را تحت پوشش قرار می‌دهد. لکن ممکن است در ادامه مسائل دیگری یافت شود که می‌توان آن‌ها را ذیل آن موضوع کلی مورد بررسی قرار داد. نمونه بارز تحوّل در مسائل علم را می‌توان در فلسفه اسلامی مشاهده نمود؛ علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: فلسفه در آغاز و در عصر یونان باستان حدود دویست مسئله داشت، لکن این فلسفه بعد از ورود به تفکر اسلامی و در پرتو تلاش‌های فیلسوفان مسلمان، به تدریج به مسائل آن افزوده شد و در نهایت، مسائل مهم آن به هفتصد مسئله رسید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

افزایش مسائل در علوم تجربی و انسانی پیوسته رخ می‌دهد و گاه مسائل یک علم چنان افزایش می‌یابد که بخشی از علم را جدا کرده، علم دیگری بنا می‌شود و نامی جدید برای آن برگزیده می‌شود؛ مانند طبیعیات که در گذشته دارای چند بخش محدود بود، اما امروزه خود تبدیل به صدها علم شده است.

گاه تحوّل در مسائل یک علم با کاهش آن‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی با پژوهش‌هایی که در موضوع علم صورت گرفته، ثابت می‌شود آنچه در گذشته از مصادیق علم قلمداد شده نادرست بودند و به همین سبب، از مسائل آن علم حذف می‌شوند. گرچه به طور معمول کاهش مسائل کمتر رخ می‌دهد، لکن چنین نیست که رخ ندهد. نمونه آن را می‌توان در علوم طبیعی مشاهده کرد که در گذشته به وجود چیزهایی مانند «جوهر

اثیری» باور داشتند، لکن پژوهش‌های بعدی خطای این باور را روشن ساخت و این مسئله از علوم طبیعی کنار گذاشته شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

قسم دیگر تحول ذاتی، تحول در مبانی و مقدمات یک علم است. برای اثبات محمول برای موضوع در یک مسئله، از مبانی و مقدماتی استفاده می‌شود که خارج از آن علم است. برخی از این مبانی و مقدمات بدیهی بوده یا از بدیهیات به شمار می‌روند، اما بسیاری از آن‌ها اصول موضوعه‌اند؛ یعنی اصولی هستند که در علم دیگری ثابت شده و از آن علم گرفته می‌شود. بنابراین، اگر این اصول موضوعه در جای خود اثبات شوند، استدلال یا نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم در جای دیگر بر اساس آن بگیریم، صحیح است و در غیر این صورت، استدلال و نتیجه صحیح نخواهد بود. از این رو، هر علمی از آن جهت که مبتنی بر یک اصول موضوعه خاصی است که از علوم دیگر گرفته است، اگر در آن اصول موضوعه تحوّل پیدا شود، طبعاً این تحوّل به نحوه اثبات مسائل این علم نیز سرایت می‌کند. اصول موضوعه بسیاری از مسائل علوم مختلف از علوم دیگری گرفته می‌شود؛ برای نمونه، در فلسفه بحثی تحت عنوان «عقول عشره» وجود دارد و نظریه عقول عشره مبتنی بر اعتقاد به افلاک نه گانه است که در طبیعیات مورد بحث قرار می‌گیرد. در گذشته افلاک را دارای نفوسی می‌دانستند که نیاز به علت فاعلی قریب دارند؛ بدین سبب نه عقل برای افلاک و یک عقل هم برای عالم طبیعت در نظر گرفته می‌شد و در نهایت، این نظریه در فلسفه با عنوان عقل عشره مورد بحث قرار می‌گرفت. حال اگر افلاک نه گانه در طبیعیات باطل شد، نظریه عقول عشره که مبتنی بر آن است نیز باطل می‌شود و استدلال به آن صحیح نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

بنابراین اگر تحوّل در اصول موضوعه پدید آید، موجب تحوّل در علمی می‌شود که مسائل آن مبتنی بر آن اصول موضوعه هستند و به جای آن باید یک اصل موضوع دیگری بیاوریم که معتبر باشد یا آنکه در صورت امکان، به بدیهیات بسنده کنیم. البته تحول تنها در اصول موضوعه نیست و گاه حتی در اصول بدیهی نیز ممکن است تحول رخ دهد. برخی از مکاتب شک‌گرا و نسبی‌گرا درباره بدیهی‌ترین مسائل مانند اصل تناقض تشکیک می‌کنند و بطلان آن را بدیهی نمی‌دانند و از نظر آن‌ها ممکن است





تناقض در مواردی روی دهد. این تشکیکات به اصول معرفت‌شناسانه‌ای بر می‌گردند که تمام علوم بر آن‌ها مبتنی است؛ چراکه اثبات هر مسئله‌ای در هر علمی مبتنی بر آن است که بتوان به معرفت رسید یا خیر (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

در کنار تحوّل ذاتی علم، تحوّل دیگری وجود دارد که آن را تحوّل عرضی می‌نامیم. این تحوّل در علم جنبه صوری دارد و ممکن است در کیفیت تنظیم مسائل، استفاده از بیان‌های مختلف، استفاده از مثال‌ها و چیزهایی از این قبیل که برای تفهیم مطالب به متعلم مفید است، رخ دهد یا آنکه ممکن است در کیفیت استدلال برای یک مسئله تغییری ایجاد شود؛ بدین معنا که استدلالی باطل شمرده شود و استدلالی دیگر به جای آن قرار گیرد یا آنکه استدلال‌های دیگری به استدلال‌های پیشین افزوده شود. این تحوّل‌ات موجب تحوّل در ساختار و شاکله علم می‌شود؛ اما در محتوا، ماهیت و جوهره علم تحوولی پدید نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

پس از آشنایی با اقسام قابل تصور برای تحوّل در یک علم، نوبت به بررسی این مسئله می‌رسد که علم کلام باید کدام یک از اقسام تحوّل را بپذیرد تا بتواند از عهده انجام وظایف خود برآید؟ بررسی پیشینه علم کلام نشان می‌دهد که این علم در آغاز از مسائل بسیار ساده‌ای شروع شده و رفته‌رفته به چنین علم سترگی تبدیل شده است. از این رو، پیشینه علم کلام از یک تحوّل مستمر گزارش می‌دهد و این پرسش به وجود می‌آید که امروزه علم کلام باید چگونه تحوّل پیدا کند تا بتواند خود را با نیازهای روز جامعه اسلامی متناسب سازد؟ در بخش بعدی با بیان انواع تحوّل مطلوب در علم کلام، به این مسئله مهم پاسخ خواهیم گفت.

۴-۱. تحوّل ذاتی در علم کلام

۴-۱-۱. تحوّل در مسائل

بر اساس توضیحاتی که در بخش پیشین گذشت، شایع‌ترین تحوولی که رخ داده و می‌تواند رخ بدهد، تحوّل در مسائل یک علم است. این تحوّل در گذشته برای علم کلام رخ داده و امروزه برای آنکه این علم بتواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی

باشد، از همین جهت باید مورد بازنگری و تحول قرار گیرد. به طور کلی، تحولی که از این جهت باید در علم کلام صورت گیرد، در سه دسته از مسائل کلامی است که عبارت‌اند از:

دسته اول: مسائل جدیدی که ضروری است در کلام مطرح شود، ولی پیشتر در علم کلام مطرح نبوده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)؛

دسته دوم: مسائلی که هم فهم آن‌ها مشکل است و هم امروزه کاربردی در کلام ندارند و باید کنار گذاشته شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)؛

دسته سوم: مسائلی‌اند که گرچه به خودی خود مهم‌اند، لکن امروزه ضرورتی در پرداختن به آن‌ها وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰)؛

امروزه به اقتضای تحولاتی که در جامعه اسلامی رخ داده و شبهات و تردیدهایی که بر اساس علوم و فرهنگ غربی متوجه باورهای دینی شده، لازم است مسائل جدیدی در علم کلام مطرح شود تا بتوان به شبهات و تردیدها پاسخ گفت. از این رو، برای آنکه علم کلام بتواند وظیفه خود را انجام دهد، باید به این مسائل نیز پردازد. اما دسته دوم از مسائل کلامی که باید در آن‌ها تحول رخ دهد، مسائلی هستند که علاوه بر صعوبت فهم آن‌ها، کاربرد خاصی ندارند و به این سبب، پرداختن به آن‌ها عاقلانه نیست. بحث «حال» که در کلام سنتی مورد بحث واقع شده (نک: ایجی، ۱۳۲۵، ج ۱، ص ۴۷) از این دسته مسائل است و امروزه دیگر پرداختن به چنین مسائلی در علم کلام لزومی ندارد.

اما دسته سوم از مسائل وجود دارند که گرچه به خودی خود مهم‌اند، اما چنین نیست که جهل به آن‌ها ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد. مسئله «سهو النبی» که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله قائل به آن بودند (شیخ صدوق، ۱۹۸۵، صص ۲۳۴-۲۳۵) و معاصران او نیز دیدگاه او را تأیید کرده و آن را ادامه دادند، از مسائل دسته سوم هستند. این مسئله نه از ضروریات اسلام است و نه از ضروریات شیعه و دلیلی ندارد نیروی پژوهشگران مسلمان در این مسئله صرف شود، درحالی که مسائل مهم‌تری وجود دارد که نپرداختن به آن‌ها ایمان انسان‌ها را به باد می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰).

بنابراین، علم کلام به لحاظ مسائل خود، نیاز به تحولی اساسی دارد تا بتواند تبدیل به





علمی کارآمد و روزآمد شود. اما با توجه به لزوم بازبینی در مسائل علم کلام، این سؤال مطرح می‌شود که چه معیاری برای انتخاب مسائل کلامی وجود دارد؟ در اینکه برخی مسائل باید افزوده شوند و برخی نیز زدوده، تردیدی وجود ندارد، لکن آیا معیاری برای آنها وجود دارد؟ مهم‌ترین معیار برای بازبینی مسائل در علم کلام، توجه به نیازهای جامعه است؛ یعنی مسائلی باید در کلام مطرح شوند که به حل و پاسخ‌گویی مسائل روز جامعه اسلامی می‌پردازند و گره از کار مسلمانان می‌گشایند. پژوهش کلامی در عصر حاضر باید بیشترین خدمت را به جامعه و مسلمانان جهان عرضه کند. شهید مطهری رحمته‌الله یکی از شخصیت‌های بی‌نظیری بودند که خدمات بسیار ارزشمندی از خود برجای گذاشتند. ایشان علاوه بر ارائه دیدگاه‌های عمیق در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اسلامی، شاگردانی تربیت کردند و آثاری نگاشتند که بسیار ارزشمندند. یکی از دلایل موفقیت شهید مطهری رحمته‌الله این بود که فعالیت‌های علمی ایشان، همچون دیگر فعالیت‌های اجتماعی، بر اساس احساس وظیفه و در جهت رفع کمبودها و نیازمندی‌های جامعه بود. در سراسر دنیا برخی از دانشمندان پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که انسان وقتی به عمق کار آنها و استقامتشان در کار توجه می‌کند، انگشت حیرت به دندان می‌گیرد! گاهی یک استاد امریکایی برای اینکه مطلب مبهمی را که در منطق ارسطو نقل شده بفهمد، در سن هفتاد سالگی از امریکا به یونان مهاجرت می‌کند، دو سال زبان یونانی را که یکی از مشکل‌ترین زبان‌های دنیاست به‌خوبی فرامی‌گیرد، سپس به آثار یونانی که به ارسطو نسبت داده شده‌اند، مراجعه و بر روی آنها کار می‌کند تا معنای دقیق اصطلاح خاصی را که ارسطو به کار برده است بفهمد. هدف پژوهشگر تنها ارضای حس کنجکاوی است و توجهی به سؤالاتی از این قبیل ندارد که آیا این پژوهش برای انسانیت، برای خود او و برای جامعه سودی دارد یا خیر؟ فایده این پژوهش برای بشریت نزدیک به صفر است، ولی چنین پژوهش‌هایی به وفور انجام می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۴۵-۴۹). در برابر چنین پژوهش‌هایی، شهید مطهری رحمته‌الله تنها در پی کشف مجهولاتی بود که نیاز حیاتی جامعه را برآورده سازد و به همین سبب، خدمات ایشان بسیاری را از دام انحرافات فکری و عقیدتی و گمراهی‌ها نجات داد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۸؛

مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۷۹). بنابراین یکی از معیارهای انتخاب مسائل کلامی، نیاز مبرم جامعه اسلامی است؛ مسائلی که در این علم مطرح می‌شود، باید بتواند بیشترین خدمت را به جامعه اسلامی عرضه کند.

۲-۱-۴. تحوّل در مبانی

نکته‌ای که باید در آغاز تأکید شود این است که هرگونه برنامه‌ریزی برای ایجاد تحول و تکامل در یک علم، باید با توجه به مبانی آن تحقق پذیرد. تا مسائل زیربنایی علم به درستی حل نشوند، مسائل روینایی جای خود را پیدا نمی‌کنند و همیشه در معرض آفت خواهند بود. مسائل مبنایی رتبتاً بر مسائل روینایی مقدم‌اند و تا مبانی و اصول موضوعه یک علم به درستی تنقیح و حل نشوند، نوبت به خود آن علم و مسائلیش نمی‌رسد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). از این رو، تحول در مبانی علم کلام، یکی دیگر از تحولات لازم در علم کلام است که بر اساس آن، علم کلام باید بتواند به وظایف خود بپردازد. مراد از مبانی علم کلام، اصول موضوعه‌ای هستند که از علوم دیگر گرفته شده و در علم کلام از آن استفاده می‌شود. بحث از هرمنوتیک، حقیقت معنا، تعدد قرائت‌ها از دین و ... از مسائل مورد نیاز در علم کلام هستند، لکن این مسائل جزء مسائل علم کلام به شمار نمی‌روند، بلکه مربوط به مسائل معرفت‌شناختی یا دیگر رشته‌هایی هستند که زیربنای اثبات مسائل کلامی‌اند و باید در جای خود حل شده باشند تا بتوان در مباحث کلامی از آن اصول بهره برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). البته در کلام سنتی موارد زیادی را می‌توان یافت که مبانی و اصول موضوعه به‌عنوان یک مسئله در متون کلامی مورد بحث قرار گرفته است؛ برای نمونه، علامه حلی (۷۲۶ق) در کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بسیاری از مسائل فلسفی را مورد بررسی قرار داده‌اند (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق). استحاله دور و تسلسل در علل مسئله‌ای فلسفی است نه اعتقادی، لکن به سبب اینکه اقامه برهان بر وجود خدا متوقف بر ابطال دور و تسلسل است، این مسئله استطراداً در این کتاب طرح شده است (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۶). این رویه در بسیاری از متون کلام سنتی، به‌ویژه آثاری که بعد از کتاب تجرید الاعتقاد مرحوم خواجه طوسی





(۶۷۲ق) نگارش یافته‌اند به چشم می‌آید که مسائل فلسفی را تحت عنوان امور عامه بحث می‌کنند (نک: ایچی، ۱۳۲۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق).

آنچه امروزه تحول در مبانی و اصول موضوعه علم کلام را ضروری می‌سازد، این است که این مبانی و اصول سست شده یا نظریات مخالفی در برابر آن‌ها پیدا شده که لازم است در محل خودش از آن‌ها دفاع شود و به اشکال مخالفان پاسخ درخوری داده شود. مسئله تعدد قرائت‌ها و تفسیرهای هرمنوتیکی، از جمله مسائلی‌اند که پیش از ورود به مباحث کلامی، باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). مدعای مسئله تعدد قرائت‌ها این است که متون دینی می‌تواند دارای چندین معنای مختلف باشد، ولی این معانی با هم قابل جمع هستند. قابل جمع بودن معانی متعدد نیز به دو صورت توجیه شده است: یکی این که لفظی دو یا چند معنای متضاد داشته و همه آن‌ها نیز درست باشد و یا این که این معانی در مقام عمل هیچ یک بر دیگری برتری و رجحان ندارد و هر کدام را که بپذیریم صحیح است، گرچه ندانیم کدام یک مطابق با واقع است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۵). هیچ خطری برای دین از ابتدای آفرینش آدم علیه السلام تا به امروز مهم‌تر از خطر تعدد قرائت‌ها نبوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۸۷). از این رو، چون یکی از روش‌های کلام، روش نقلی و برداشت از متون است، باید در محل خودش این خطر رفع شود. در هرمنوتیک فلسفی نیز ادعا می‌شود که نیت نویسنده یا گوینده تأثیری در فهم آن ندارد و این خواننده و شنونده است که می‌تواند هر معنایی از نوشته یا گفته برداشت کند و نمی‌توان هیچ یک از برداشت‌های او را تخطئه کرد. این مباحث نیز باید در فلسفه یا معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۵۵-۵۶).

بسیاری از مبانی مهم کلامی که ناظر به دستیابی معرفت هستند، باید در معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گیرد. مسئله اصلی معرفت‌شناسی این است که «آیا انسان توان کشف حقایق و اطلاع بر واقعیات را دارد یا نه؟ و اگر دارد از چه راهی می‌تواند به آن‌ها برسد؟ و معیار بازشناسی حقایق از پندارهای نادرست و مخالف با واقع چیست؟» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۳۳). پیش از ورود به مباحث اصلی علم کلام، باید مبانی

معرفت‌شناسی علم کلام بازنگری شود و شبهاتی که در مورد هر یک از مسائل مربوط وجود دارد رفع شود؛ برای نمونه، اگر شرط باور به یک آموزه دینی یقین به آن است، باید این مسئله در معرفت‌شناسی مورد بحث واقع شود که آیا می‌توان از روش عقلی و نقلی به یقین رسید یا خیر؟ اگر کسی در مباحث معرفت‌شناختی دستیابی به یقین منطقی را ناممکن دانست، دیگر نمی‌توان از علم کلام انتظار داشت که باورهای دینی را به صورت یقینی اثبات کند. از این رو، باید ابتدا در معرفت‌شناسی ثابت شود که دستیابی به یقین در شرایط خاص و با رعایت ضوابط خاصی ممکن است و در این صورت، می‌توان از علم کلام انتظار داشت تا ما را به یقین برساند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

علاوه بر آن، در برخی از براهین اثبات وجود خدا از مقدماتی استفاده می‌شود که بر علوم طبیعی مبتنی بوده، در حالی که این مقدمه در علوم طبیعی نیز یقینی نیست؛ زیرا مبتنی بر حس است و حسیات نیز یقینی نیستند. بدین سبب، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه چیزی که خودش یقینی نیست، می‌تواند مبنای اصل اعتقادی باشد که ما می‌خواهیم به آن یقین پیدا کنیم. از این رو، این مسئله در معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گرفته و بدین صورت تجدید نظر شده است که اصل اعتقادی باید طوری اثبات شود که مبتنی بر اصول یقینی باشد، نه اصول ظنی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

علاوه بر اینها، یکی از روش‌های علم کلام، روش عقلی است، لکن برخی در توان عقل و روش عقلی در اثبات امور متافیزیکی تشکیک کرده‌اند. یکی از فیلسوفان غربی که چنین باوری داشته، ایمانوئل کانت است. او عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرد و معتقد بود که عقل نظری هیچ اعتباری در حل مسائل متافیزیکی ندارد. از نگاه او، عقل نمی‌تواند برای اثبات خدا، جاودانگی و اراده انسان اقامه برهان کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳). از این رو، کانت دلایلی را که برای اثبات مباحث مذکور آورده شده مخدوش می‌داند؛ زیرا از نگاه او قضایای آن‌ها جدلی‌الطرفین است. نگاه کانت کم‌وبیش در تمام مکاتب بعدی فلسفی مغرب‌زمین اثر گذاشت و آن‌ها نیز قضاوت عقل درباره امور ماوراءالطبیعی را انکار کردند. امروزه برخی در جامعه اسلامی به پیروی از جریان‌های غربی می‌کوشند از این طریق در باورهای دینی تردید ایجاد





کنند که عقل اعتباری در آن ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳). روشن است که این مباحث باید به عنوان مبانی علم کلام در معرفت‌شناسی طرح و پاسخ گفته شوند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین تحولاتی که باید در علم کلام رخ دهد، تحول در مبانی آن است. مبانی علم کلام که در علوم چون فلسفه یا معرفت‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند، گاه سست شده یا در معرض شبهات قرار گرفته‌اند و لازم است این مبانی در همان علمی که بحث می‌شوند، تقویت شوند و شبهاتی که در مورد آن‌ها مطرح هستند، پاسخ داده شود.

۲-۴. تحوّل عرضی در علم کلام

در بخش پیشین، به تحوّل‌های مهم و اثرگذاری که باید در علم کلام رخ دهد تا این علم بتواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید پرداختیم. لکن در کنار تحولات پیشین، علم کلام می‌تواند تحولی را تجربه کند که اهمیتش به اندازه تحول در مبانی و مسائل کلامی نیست. این تحول را تحول عرضی می‌نامیم که به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول از تحولات عرضی مربوط به کیفیت چینش مسائل و استفاده از شیوه‌هایی است که فهم مباحث کلامی را برای مخاطب آسان می‌کند. در این قسم از تحول، مباحث کلامی با بیان‌های مختلف و با مثال‌ها ارائه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

مباحث کلامی باید به شیوه‌ای هنرمندانه به نگارش درآیند تا تأثیرگذاری آن‌ها در مخاطب بیشتر شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶). گاهی نیز ممکن است در کیفیت استدلال برای یک مسئله تغییری ایجاد شود؛ بدین معنا که استدلالی باطل شمرده شود و استدلالی دیگر به جای آن گذاشته شود یا آنکه استدلال‌های دیگری به استدلال‌های پیشین افزوده شود. همه این موارد، تحوّل در شکل و قالب مسائل کلامی است، نه یک تحوّل اساسی و ذاتی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

تحوّل در روش، دسته دوم از تحولات عرضی است؛ علم کلام برخلاف فلسفه و فقه که فقط از روش عقلی یا نقلی استفاده می‌کنند، دارای روش تلفیقی است؛ یعنی برخی از مسائلش با عقل اثبات می‌شود و برخی دیگر با نقل. وظیفه علم کلام اثبات باورهای

دینی است و برخی از باورهای دینی مانند اصل وجود خدا، با روش نقلی اثبات نمی‌شوند و تنها راه اثبات آن، روش عقلی است. از سوی دیگر، اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام از راه دلیل عقلی ممکن نیست؛ زیرا دلیل عقلی نمی‌تواند اثبات کند که شخص خاصی با اسم و مشخصات امام است؛ چراکه دلیل عقلی شامل جزئیات نمی‌شود. البته گاهی ممکن است استدلالی وجود داشته باشد که برخی از مقدمات آن عقلی و برخی نیز نقلی باشد و به آن استدلال عقلی بگویند؛ مانند:

مقدمه اول: کسی که افضل است، امام است.

مقدمه دوم: علی علیه‌السلام افضل است.

نتیجه: علی علیه‌السلام امام است.

روشن است که تنها صغرای این استدلال عقلی است و بدین جهت کل برهان عقلی نیست. بنابراین، تنها راه اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام، راه نقل متواتر است. از این رو، علم کلام به جهت تنوعی که در مسائل آن وجود دارد، ناگزیر باید روش آن نیز تلفیقی باشد. به همین سبب، نه گردآوری تمام روایات اعتقادی در یک مجموعه کلام نامیده می‌شود و نه جمع‌آوری آیات اعتقادی در یک مجموعه، بلکه مجموعه اول بحثی حدیثی و مجموعه دوم بحثی تفسیری است. آنچه کلام نامیده می‌شود، اثبات باورهای دینی است که برخی توسط متون دینی اثبات می‌شود و برخی نیز توسط عقل. در این صورت هرگونه عدول از روش تلفیقی نیز عدول از روش صحیح کلام است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

بنابراین اگر روش کلام تلفیقی است، روش برخی از متکلمین که تنها به ظواهر آیات و روایات بسنده کرده و به خود اجازه نمی‌دهند در آیات و روایات دقت کافی به خرج دهند، صحیح نیست؛ به عنوان نمونه، آن‌ها با یک روش ظاهرگرایانه اوصافی را بر اساس ظاهر متون دینی برای خداوند اثبات می‌کنند و دیگر زحمت تأمل عقلانی را به خود نمی‌دهند که آیا حقیقت این کلام در لفظ است یا در معنای مجازی و کنایی آن.

این گروه به «حشویه» شهرت یافتند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۲۳).

مسئله دیگری که در بحث روش کلام وجود دارد، ناظر به بهره‌گیری از جدل در علم کلام است. آیا اساساً روش جدلی روش صحیح و قابل اعتمادی است یا خیر؟





آیا علم کلام می‌تواند از روش جدلی استفاده کند؟ تردیدی نیست که بسیاری از مباحث کلامی از آغاز پیدایش به صورت جدلی مطرح شده‌اند و مراد برخی از فلاسفه که واژه «جدلین» را در آثار خود به کار گرفته‌اند (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۲۰۶ و ۲۱۳ و ۲۳۷ و ...) همان متکلمان‌اند. اساساً یکی از دلایل نامگذاری این علم به علم کلام، بدین سبب بود که در این علم، بحث و جدل صورت می‌گرفت و مقصود برخی از روایاتی که از کلام نهی شده (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، صص ۴۵۴-۴۶۱)، در واقع نهی از جدل است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

یکی از وظایف علم کلام پاسخ‌گویی به شبهات و محکوم کردن خصم است و از این جهت، روش جدلی در مناظره و پاسخ به مخالفان نه تنها روش غلط و غیرعادلانه‌ای نیست، بلکه در خیلی از موارد بسیار سودمند است. قرآن کریم نیز از این روش در پاسخ به مشرکان استفاده کرده است. مشرکان با آنکه از فرزندان دختر تنفر داشتند و فرزند پسر را ترجیح می‌دادند: ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ﴾^۱ (نحل، ۵۸)، با این حال برای خدا فرزندان دختر قائل بودند و خداوند در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: ﴿الْكُفْرَ الَّذِي وَ لَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضَيْرَىٰ﴾^۲ (نجم، ۲۱ و ۲۲). در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿وَ يَجْعَلُونَ لِقَائِهِ مَا يَكْرَهُونَ﴾^۳ (نحل، ۶۲) شما برای خدا دختر قائل شدید و برای خودتان پسر، عجب تقسیم ناعادلانه‌ای است. مراد آیات این نیست که اگر مشرکان تقسیم عادلانه می‌کردند، یعنی یک پسر و یک دختر برای خدا و یک پسر و دختر نیز برای خودشان انتخاب می‌کردند سخن آن‌ها صحیح بود، بلکه این آیات با روش جدلی اثبات می‌کند که اعتقاد آن‌ها بر اساس مبانی خودشان نیز غلط است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

روش جدلی در مواجهه با شکاکان کارسازتر بوده و از این رو، می‌توان بخشی از علم کلام را پاسخ به شبهات بر اساس مبانی شبهه‌گران و روش جدلی قرار داد. این روش،

۱. «و هر گاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد.»

۲. «آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!»

۳. «آن‌ها برای خدا چیزهایی [فرزندان دختر] قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند.»

هنری است که موجب می‌شود طرف مقابل، دست کم در اعتقادات خودش تضعیف شود و آن وقت برای پذیرفتن اعتقاد جدید و حق به وسیله برهان آماده شود. این روش نتایج اجتماعی زیادی هم دارد؛ زیرا بسیاری از مردم اعتقادات خودشان را با همین بحث‌های جدلی تأمین کرده و ابطال مذاهب دیگر را با همین بحث‌ها راحت‌تر می‌فهمند. البته باید توجه کرد که دلیل انتخاب روش جدلی آن است که ما خصم را در مقام بحث و مناظره ساکت کنیم تا ثابت شود او دلیلی علیه ما ندارد و بدین ترتیب، او را خلع سلاح کنیم و بعد از آنکه خلع سلاح شد، باید باورهای حق را با برهان برای او اثبات کرد و در اینجا جدل کارآیی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله بر اساس پیشینه علم کلام، تحول آن را ممکن می‌دانند؛ زیرا سرآغاز این علم مسائل بسیار ساده‌ای در صدر اسلام بوده است که با گسترده شدن تدریجی نیازهای جامعه اسلامی، این علم نیز تحول پیدا کرده است. از این رو، تحول در علم کلام امر ممکن است، لکن با توجه به آنکه امروزه شبهات و مسائلی مطرح شده است که علم کلام سنتی توان پاسخ به آن‌ها را ندارد و این مسائل نیز مسائلی هستند که به خاطر اهمیتشان برای باورهای دینی، نمی‌توان به آسانی و بدون پاسخ از کنار آن‌ها عبور کرد، تحول در علم کلام برای پاسخ‌گویی به آن‌ها نیز ضرورت پیدا می‌کند. از نگاه ایشان، دو نوع تحول می‌تواند در کلام روی دهد: تحول ذاتی و تحول عرضی. تحول عرضی، تحولی صوری است و تأثیر چندانی در کلام ایجاد نخواهد کرد. اما تحولی که علم کلام را به علمی روزآمد و کارآمد تبدیل می‌کند، تحول ذاتی است که باید در مسائل و مبانی علم کلام روی دهد. برخی از مسائل کلامی، دیگر در جامعه امروزی کاربردی ندارند و از سوی دیگر، مسائلی مطرح است که جامعه نیاز شدیدی به حل آن‌ها دارد؛ از این رو باید تحولی نسبت به مسائل در علم کلام بوجود آید و مسائلی که به نیازهای روز جامعه پاسخ می‌دهند در علم کلام مورد بحث قرار گیرند. از سوی دیگر، مبانی و اصول موضوعه علم کلام که در رشته‌هایی چون فلسفه،



معرفت‌شناسی و ... مورد بحث قرار می‌گیرند، باید در همان رشته‌ها به صورت یقینی اثبات شوند. هر گونه تحولی در علم کلام باید با تحول در این مبانی آغاز شود؛ زیرا اگر این مبانی گرفتار ضعف و سستی شده باشند، به سبب آنکه این‌ها زیربنای مباحث کلامی هستند، مباحث کلامی نیز سروسامان مطلوبی نخواهد یافت. بدین سبب ضروری است این مبانی در محل خودشان با دلایل قطعی اثبات شوند تا علم کلام بتواند بر آنها تکیه نماید. از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله، اگر تحولات مذکور در علم کلام بوجود آید، این علم می‌تواند نیازهای روز جامعه را در ارتباط با باورهای دینی رفع نماید.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ایچی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ق). شرح المواقف (مصصح: بدرالدین نعسانی، ج ۱، چاپ اول). قم: الشریف الرضی.
۲. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد (محقق و تعلیقه: دکتر عبدالرحمن عمیره، چاپ اول). قم: الشریف الرضی.
۳. جبرئیلی، محمدصفر. (۱۳۹۶). سیر تطور کلام شیعه، دفتر دوم (چاپ پنجم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). علم کلام (تعریف، وظیفه و قلمرو). قیسات، ۱(۲)، صص (۶۰-۶۷).
۵. حنفی، حسن. (۲۰۱۶م). نحو علم کلام جدید: تاریخی علم کلام. فی: علم الکلام الجدید (الرفاعی، عبدالجبار، الطبعة الاولى). بغداد: مرکز دراسات فلسفة الدین.
۶. ربانی گلیایگانی، علی. (۱۳۷۸). درآمدی بر علم کلام (چاپ اول). قم: انتشارات دارالفکر.
۷. رضوی، رسول. (۱۳۹۶). تاریخ کلام امامیه (چاپ اول). قم: چاپ و نشر دارالحديث.
۸. الرفاعی، عبدالجبار. (۲۰۱۶م). تمهید لدراسة علم الکلام الجدید. فی: علم الکلام الجدید (الرفاعی، عبدالجبار، الطبعة الاولى). بغداد: مرکز دراسات فلسفة الدین.
۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲). مدخل مسائل جدید در علم کلام (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. شریف، میان محمد. (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه در اسلام (مترجم: گروهی از مترجمان، ج ۴، چاپ اول). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۳۹۸ق). التوحید (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.





۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۹۸۵م). من لایحضره الفقیه (محقق و تعلیقه: سید حسن خراسانی، چاپ ششم). بیروت: دار الاضواء.
۱۳. شیروانی، علی. (۱۳۹۱). چیستی و گستره کلام جدید (چاپ اول). در: مباحثی در کلام جدید (شیروانی، علی و همکاران). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. صدرالمآلهین. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. علامه حلی، ابن مطهر. (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (مصحح و تعلیقه: حسن حسن زاده آملی، چاپ چهارم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۶). کلام شیعه (چاپ دوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. لاهیجی، فیاض. (بی تا). شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام. اصفهان: انتشارات مهدوی.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). تهاجم فرهنگی (محقق و نگارش: عبدالجواد ابراهیمی، چاپ اول). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). نگاهی به سیر شبهات در اعتقادات دینی (سخنرانی در کانون گفتمان دینی، سالن اجتماعات فیضیه). <https://mesbahyazdi.ir/node/185>
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). تحول در علم کلام (سخنرانی در همایش تحول در علم کلام).
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). درباره پژوهش (تدوین و نگارش: جواد عابدینی، چاپ اول). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱الف). آفتاب مطهر (تدوین و نگارش: غلامرضا گلی زواره، چاپ چهارم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ب). پیدایش و پیشرفت علوم اسلامی (سخنرانی در همایش رونمایی از آثار مرکز دائرة المعارف). <https://mesbahyazdi.ir/node/4090>

۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). تعدد قرائت‌ها (محقق و پژوهش: غلامعلی عزیزی کیا، چاپ چهارم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۸). آموزش فلسفه (ج ۱، چاپ پنجم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار (ج ۳ و ۲۴). تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. نعمانی، شبلی. (۱۳۲۹) علم کلام جدید (مترجم: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی). تهران: بی‌نا.



تعمیر

تعمیر در علم کلام از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی علیه السلام

References

* The Holy Quran

1. Allameh Heli, I. M. (1413 AH). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-Itiqad*. (Hassanzadeh Amoli, H, Ed., 4th ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
2. Al-Refaei, A. (2016). *Tamhid le Dirasat Ilm al-Kalam al-Jadid. Fi: Ilm Al-Kalam al-Jadeed*. (Al-Refa'ei, A, 1st ed.). Baghdad: Philosophical Studies Center.
3. Hanafi, H. (2016). *The Syntax of the New Kalam Science: The History of Kalam Science*. In: *Al-Kalam al-Jadeed*. (Al-Rafa'ei, A, 1st ed.). Baghdad: Philosophical Studies Center. [In Arabic]
4. Iji, M. S SH. (1325 AH). *Sharh al-Mawaqif*. (Nasani, B. Ed. vol. 1, 1st ed.). Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]
5. Javadi Amoli, A. (1375 AP). Theology. (definition, task and scope). *Qabasat*, 1(2), pp. (60-67). [In Persian]
6. Jibraili, M. S. (1396 AP). *The course of the development of the Shia Theology, the second book*. (5th ed.). Tehran: Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
7. Kashefi, M. R. (1386 AP). *Theology of Shia*. (2nd ed.). Tehran: Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
8. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (Ghafari, A. A., & Akhundi, M. Ed., Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
9. Lahiji, F. (n.d.). *Shawariq Al-Ilham fi Sharh Tajrid al-Kalam*. Isfahan: Mahdavi Publications.
10. Mesbah Yazdi, M. T. (1381 AP). *Cultural invasion*. (Ebrahimi, A. Ed., 1st ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
11. Mesbah Yazdi, M. T. (1383 AP). *A look at the course of doubts in religious beliefs*. (speech at the center of religious discourse, Feiziyah meeting hall). <https://mesbahyazdi.ir/node/185> /. [In Persian]



12. Mesbah Yazdi, M. T. (1388 AP). *Transformation in the science of theology*. (speech in the conference of transformation in the science of theology). [In Persian]
13. Mesbah Yazdi, M. T. (1389 AP). *About research*. (Abedini, J, Ed., 1st ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
14. Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *Aftab Motahar*. (Golizavareh, Q. R, Ed. 4th ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
15. Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *The origin and progress of Islamic sciences*. (speech at the unveiling conference of the works of the Center for Encyclopaedia). <https://mesbahyazdi.ir/node/4090>. [In Persian]
16. Mesbah Yazdi, M. T. (1394 AP). *Multiplicity of readings*. (Azizikia, Q. R, Ed., 4th ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
17. Mesbah Yazdi, M. T. (1398 AP). *Teaching philosophy*. (Vol. 1, 5th ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
18. Motahari, M. (1376 AP). *Collection of works*. (Vol. 3 & 24). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
19. Nomani, Sh. (1329 AP). *The New Theology*. (Fakhr Daei Gilani, S. M. T. Trans.). Tehran: Bina. [In Persian]
20. Rabbani Golpayegani, A. (1378 AP). *An introduction to theology*. (1st ed.). Qom: Dar al-Fekr Publications. [In Persian]
21. Razavi, R. (1396 AP). *History of Imamiyyah Theology*. (1st ed.). Qom: Dar al-Hadith publishing house. [In Persian]
22. Sadr al-Mutalehin. (1981). *Al-Hikama al-Mu'ta'ali fi al-Asfar al-Aqliyah al-Araba'ah*. (Vol. 1, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
23. Sharif, M. (1370 AP). *History of Philosophy in Islam*. (A group of translators, Trans. vol. 4, 1st ed.). Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]



24. Sheikh Sadouq, M. (1398 AH). *Al-Tawheed*. (1st ed.). Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House. [In Persian]
25. Sheikh Sadouq, M. (1985). *Man la Yahzor al-Faqih*. (Khorasani, S. H, Ed., 6th ed.). Beirut: Dar al-Azwa.
26. Shirvani, A. (1391 AP). *The nature and scope of the new word*. (1st ed.). In: Discussions in the New Theology. (Shirvani, A. et al.). Qom: Research Institute for Hawzah and Institute. [In Persian]
27. Sobhani, J. (1382 AP). *An Introduction to new problems in theology*. (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Persian]
28. Taftazani, S. (1409 AH). *Sharh al-Maqasid*. (Amirah, A. Ed. 1st ed.). Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]



نظر
صدر

سال بیست و هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰۶)، تابستان ۱۴۰۱